جلسه 20-646

**دو‌شنبه - 11/08/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به روایت حریز بحث در سند آن واقع شد. عرض کردیم یک اشکال عامی هست در روایات حریز از امام صادق علیه السلام بلاواسطه که حدود دویست و پانزده مورد هست. و آن این هست که کشّی از عیاشی نقل می‌کند که از محمد بن نصیر از محمد بن عیسی از یونس که یونس بن عبدالرحمن گفت: ان حریزا لم‌یسمع من ابی‌عبدالله علیه السلام الا حدیثا او حدیثین؛ و این موجب شبهۀ ارسال می‌شود در این روایات حریز؛ از جمله همین روایتی که در همین بحث ما وجود داشت.

مرحوم آقای خوئی فرمودند که ما قطع به بطلان این کلام کشّی داریم. دویست و پانزده مورد حریز از امام صادق نقل می‌‌کند، چطور ما بیاییم احتمال بدهیم که لم‌یسمع من ابی‌عبدالله الا حدیثا او حدیثین؟

که ما عرض کردیم این فرمایش تمام نیست؛ چون حریز که می‌گوید: عن ابی‌عبدالله علیه السلام این، نص در سماع از امام صادق علیه السلام که نیست؛ فوقش ظهور دارد در این مطلب. و وقتی یونس بن عبدالرحمن تصریح می‌کند، می‌گوید: لم‌یسمع حریز من ابی‌عبدالله الا حدیثا او حدیثین، ما چطور بگوییم: قطع به بطلان کلام یونس بن عبدالرحمن داریم؟ بلکه بعید نیست بگوییم: عرف این شهادت یونس بن عبدالرحمن را قرینۀ عرفیه قرار می‌دهد بر این که بگوید: پس معلوم می‌شود که حریز مقصودش نقل بلاواسطه نبوده از امام صادق علیه السلام.

این‌که معروف شده که کلام دو نفر جمع عرفی ندارد و لذا می‌گویند: مثلا توثیق عام نسبت به مشایخ ابن ابی‌عمیر اگر در یک موردی معارض شد با تضعیف آن شیخ ابن ابی‌عمیر، این فرد مثل علی بن ابی‌حمزه تضعیف شد توسط ابن فضال، این تخصیص نمی‌زند توثیق عام را نسبت به مشایخ ابن ابن‌عمیر؛ چون توثیق از ابن ابی‌عمیر صادر شده به نحو عام، لایروون الا عن ثقة، تضیعف از ابن فضال صادر شده؛ این‌ها حمل عام بر خاص و مطلق بر مقید نمی‌شود؛ تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند. آن‌وقت اگر حالت سابقۀ علی بن ابی‌حمزه وثاقت بود استصحاب می‌کنیم وثاقت او را.

این مطلب فی حد نفسه درست است؛ ولی یک شرط دارد و آن شرط این است که آن کلام شخص آخر ناظر نباشد به تفسیر کلام آن فرد اول. و الا اگر این نفر دوم بگوید: کان مقصود ذلک الشخص کذا، چرا قرینیت عرفیه نداشته باشد؟ و احتمال حس هم ما می‌دهیم. ما احتمال حس می‌دهیم که یونس بن عبدالرحمن از خود حریز شنیده که من بیش از یک حدیث یا دو حدیث از امام صادق نشنیدم؛ این می‌شود قرینۀ عرفیه بر تفسیر کلام حریز که وقتی می‌گوید عن ابی‌عبدالله مقصودش نقل غیر مباشر هست. مهم این است که فوقش تعارض بکنند شهادت عبدالرحمن با آن ظهور کلام حریز در نقل مباشر از امام، گیرم جمع عرفی نداشته باشند، تعارض بکنند نه این‌که بگویید: علم به بطلان این نقل از یونس بن عبدالرحمن ما پیدا می‌کنیم.

بله روایاتی هست که نص در نقل حریز از امام می‌تواند باشد که ما هفده مورد را پیدا کردیم. چند مورد هم هست که آن‌ها هم و لو عبارتش این هست که مثلا می‌گوید: حریز عن ابی‌عبدالله قال: قلت له، و لکن این چند مورد اضطراب سند دارد که ما در جزوه آوردیم. مهم همان هفده مورد است که بدون اضطراب متن حریز می‌گوید: قلت لابی‌عبدالله، سألت اباعبدالله، کنت عند ابی‌عبدالله فسأله رجل.

[سؤال: ... جواب:] برخی از این‌ها قطعا صحیح است؛ معتبرۀ یونس بن عبدالرحمن عن حریز قال سألت اباعبدالله عن المحصن، صحیحۀ حریز قال: سألت اباعبدالله عن التهیأ فی الاحرام. حدودا آن‌که ما استقصاء کردیم پنج موردش قطعا سندش صحیح است. دیگه هفده مورد بالاخره همه‌اش که دروغ نیست، بر فرض سند هم صحیح نبود، مستفیض خواهد بود. و این‌ها ممکن است منشأ قطع به خطا آن نقل از یونس بن عبدالرحمن بشود که معلوم می‌شود یونس بن عبدالرحمن خطا کرده یا راوی‌های از او اشتباه کردند که نقل کردند از او که لم‌یسمع حریز من ابی‌عبدالله الا حدیثا او حدیثین.

ولی این هم خالی از اشکال نیست؛ چون شاید این‌ها از کتاب حریز نقل کردند این روایات را و در کتاب حریز تعلیق سند شده بوده؛ یعنی حریز اول گفته که زراره، حدیث دوم را که گفته دیگه نگفته زراره، گفته: و سألت اباعبدالله؛ این و سألت اباعبدالله را مردم فکر می‌کنند یعنی حریز می‌گوید؛ در حالی که حریز مقصودش این است که تعلیق سند بکند بر حدیث سابق. یعنی زراره می‌گوید: سألت اباعبدالله. و این امر رایجی بود تعلیق سند بر سند سابق که بخشی از سند را در سند سابق می‌گویند و در سند لاحق، دیگر به آن اعتماد می‌کنند و تکرار نمی‌کنند.

[سؤال: ... جواب:] بحث راوی از حریز نیست؛ بحث مروی عنه حریزی است.

بله ما انصاف این است که این احتمال‌ها را و لو به نحو ضعیف ما می‌پذیریم تعلیق سند بود، ناقلین اشتباه کردند فکر کردند خود حریز گفته است: سألت اباعبدالله قلت لابی‌عبدالله، و لکن وثوق نوعی حاصل می‌شود که این افرادی که از حریز نقل کردند این هفده حدیث را همه‌شان دچار خطا و اشتباه نشدند که فکر کنند تعلیق سندی نبوده است. جزم پیدا نمی‌کنیم ولی وثوق نوعی پیدا می‌کنیم که این‌ها همه‌شان دچار اشتباه نشدند که تعلیق سند بود و این‌ها ندیدند.

[سؤال: ... جواب:] کتاب حریز، مهم این است که این هفده حدیث در دست ما نیست که در کتاب حریز باشد، عرض ما این است که اگر معیار قطع به بطلان کلام کشّی و نقل کشی از یونس بن عبدالرحمن باشد انصافا قطع به بطلان این نقل پیدا نمی‌کنیم. ولی ما می‌گوییم وثوق نوعی پیدا می‌کنیم به اشتباه در این نقل کشی. چون وثوق نوعی پیدا می‌شود که این هفده مورد که نقل مباشر از امام هست، ناقلین از حریز دچار اشتباه نشدند، تعلیق سندی نبود که این‌ها متوجه نشوند. و لذا وثوق نوعی پیدا کنیم به اشتباه کشّی در نقل از یونس بن عبدالرحمن یا اشتباه خود یونس بن عبدالرحمن، کافی است که از حجیت بیفتد آن نقل کشّی؛ چون وثوق نوعی به اشتباه روای و مخبر ثقه از اعتبار می‌اندازد خبر ثقه را به سیرۀ قطعیۀ عقلائیه. وقتی وثوق نوعی به خطا آن نقل از یونس بن عبدالرحمن پیدا کردیم، او از حجیت می‌افتد و ظاهر این دویست و پانزده مورد در این‌که نقل مباشر از امام بوده، یبقی حجة بلامعارض.

[سؤال: ... جواب:] نه، فرض این است که این هفده مورد راوی‌های مختلفی دارند. آن‌وقت شیخ طوسی در این چند مورد اشتباه مکرر داشت؛ فرق نمی‌کند چند نفر اشتباه بکنند یا یک نفر چند بار اشتباه بکند؛ چه فرق می‌کند؟ برخی از این‌ها را کافی نقل می‌کند؛ برخی از این‌ها را شیخ طوسی در تهذیب نقل کرده؛ برخی از این‌ها را صدوق در من‌لایحضره‌الفقیه نقل می‌کند همین هفده حدیث را که نص در این است‌ که می‌گوید سألت اباعبدالله، قلت لابی‌عبدالله، ساله و انا حاضر؛ برخی از این‌ها را صدوق در من‌لایحضر برخی را در علل الشرائع. همۀ این‌ها را احتمال بدهیم اشتباه کردند تعلیق سند بود متوجه نشدند، این خلاف وثوق نوعی است.

[سؤال: ... جواب:] وثوق نوعی پیدا کردیم که نقلی که از یونس بن عبدالرحمن است اشتباه است. بدون واسطه گفته سألت اباعبدالله؟ این‌که کذب محض است. آدم حالا بگوید قال ابوعبدالله عن ابی‌عبدالله، این یک حرفی است. مثل بعضی‌ها هستند که سن‌شان که اصلا نمی‌خورد می‌آید نقل می‌کند از بزرگان که آقای بروجردی این‌طور می‌‌فرمود، آقای داماد این‌طور می‌‌فرمود؛ سؤال می‌کنی سنت چقدر است معلوم می‌شود که جزء همین متولدهای سال‌های اخیر است. این می‌شود. اما بگوید خودم پرسیدم این دیگه باید جعال کذاب باشد. دیگه ما به نظرمان می‌‌آید راه تصحیح همین است که وثوق نوعی به خطا آن نقل از یونس بن عبدالرحمن پیدا می‌کنیم و این ظهور دویست و پانزده مورد عن ابی‌عبدالله در نقل مباشر می‌شود حجت بلامعارض.

[سؤال: ... جواب:] یونس بن عبدالرحمن [می‌ گوید] ان حریزا لم‌یسمع. شما می‌گویید ان حریزا لم‌یُسمعنی؛ می‌خواهید بگویید حریز به من بیش از یک حدیث یا دو حدیث از امام صادق نفرمود، خب به شما نفرمود این مشکل شما است، مشکل حریز نیست. این‌که شما می‌گویید اشتباه کرده کشی، خب شده اشتباه، ما هم می‌گوییم وثوق نوعی پیدا می‌کنیم که اشتباه شده؛ حالا ریشۀ این اشتباه چی بوده؟ مهم نیست. یک چیزی بوده بالاخره این ظاهر کلام کشّی از یونس بن عبدالرحمن این اشتباه است طبق وثوق نوعی ما.

[سؤال: ... جواب:] یونس بن عبدالرحمن که از اصحاب امام کاظم علیه السلام و اصحاب امام رضا علیه السلام او دارد می‌گوید: ان حریزا لم‌یسمع من ابی‌عبدالله الا حدیثا او حدیثین؛ یعنی بعد از پایان یافتن این مراحل در اعصار متاخره یونس بن عبدالرحمن به محمد بن عیسی بن عبید این را گفته. نه این‌که تا حالا نشنیده ولی بعد از این ممکن است بشنود؛ بعد از این وجود نداشته؛‌ عصر حریز گذشته بود.

ممکن است کسی بگوید: ما قبول داریم شبهۀ ارسال را ولی چه اشکالی دارد؟ حریز مرسلا از امام صادق دویست و پانزده حدیث نقل کند مشکلی نیست حجت است با دو بیان.

یک بیان این است که اسناد جزمی داده حریز؛ حریز می‌گوید: عن ابی‌عبدالله اسناد جزمی می‌دهد. عن حریز عن ابی‌عبدالله گفته، نگفته عن حریز انه قال:‌روی عن ابی‌عبدالله. این ظاهرش این است که حریز دارد اسناد جزمی می‌دهد به امام صادق. و لو ما بدانیم مستقیم از امام صادق نشنیده است، با واسطه نقل می‌کند ولی وقتی اسناد جزمی می‌دهد اصالة الحس جاری می‌شود در اخبارش. ان‌شاءالله این حریز مقدمات حسیه‌ای داشت که اگر ما هم جای حریز بودیم علم حسی پیدا می‌کردیم که امام صادق این را فرموده. مثل این‌که مستفیض نقل شده بود این مطلب از امام صادق؛ یا یک راوی بسیار قوی این مطلب را از امام صادق شاید نقل کرده بود برای حریز.

این بیان را که بعضی در مراسیل صدوق هم گفتند، به نظر ما تمام نیست؛ ما قبول نداریم. سیرۀ عقلائیه ثابت نیست و روایات هم شامل این فرض نمی‌شود که ما بدانیم این آقای ثقه، مستقیم این را از امام نشنیده، از آن شخصی که از او نقل می‌کند نشنیده، یقینا واسطه می‌خورد، اما نمی‌گوید واسطه ثقه است یا ثقه نیست، اینجا در سیرۀ عقلائیه اعتماد نمی‌کنند به نقل این ثقه؛ مگر بدانند ملتزم است که لایروی الا عن ثقة. و الا اگر ملتزم نباشد که لایروی الا عن ثقة می‌گویند خود ایشان که در مجلس نبوده با واسطه نقل می‌کند، حالا واسطه‌اش کیست ما چی می‌دانیم؟ شاید ایشان اعتماد کرد به صدق او؛ ولی ما اگر باشیم اطمینان به صدق او پیدا نمی‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] اصالة الحس یعنی سیرۀ عقلائیه بر معاملۀ حس با این خبر. همین مطلب برای ما مشکوک است. و یکفی الشک؛ در این‌که شک در حجیت مساوق قطع به عدم حجیت است. ما نه سیره احراز کردیم در بین عقلاء در اعتماد به همچون خبرهایی که یک جوانی و لو جوان متدین می‌آید از آقای بروجردی مطلبی را نقل می‌کند یا فرض کنید یک شخص متدینی می‌آید از مرحوم نائینی مطلبی را نقل می‌کند خب احتمال می‌دهیم با واسطۀ ثقات و اکابر این مطلب به گوش این آقا رسیده؛ ولی صرف احتمال است دیگه.کی عقلا ء اعتماد می‌کنند می‌گویند خود این آقا که به او نمی‌آید در مجلس آقای بروجردی یا مجلس آقای نائینی بوده؛ با واسطه شنیده؛ ما چی می‌دانیم واسطه‌اش کیست؟ شاید این آقا خوش باورتر از ما هست زود بارور می‌کند که این حرف راست است و نقل می‌کند.

[سؤال: ... جواب:] بله ممکن است آدم واسطه را ثقه نداند اما از متن و قرائن و این‌ها اطمینان پیدا کند که این راوی دروغ نگفته؛ داعی بر کذب نداشته. ولی اگر ما باشیم اطمینان به صدق این راوی پیدا نمی‌کنیم؛ کی عقلاء اطمینان پیدا می‌کنند به صدق این حرف.

[سؤال: ... جواب:] مگر نمی‌شود ثقه خوش‌بارور باشد؟ زودتر از ما اطمینان پیدا می‌کنند؛ خیلی‌ها هستند زودتر از ما اطمینان پیدا می‌کنند؛ می‌گوید من باور نمی‌آید که این آقا دروغ بگوید و لو وثاقتش برای ما محرز نیست اما باورم نمی‌آید که بیاید در همچون موردی دروغ بگوید. هر چی آدم خوب‌تر باشد، خودش آدم پاکی باشد، زودتر باورش می‌آید حرف‌های دیگران. معمولا این‌طورند. ما افراد خیلی از بزرگواری را دیدیدم خیلی بزرگوار بودند؛ اما زود بارور. تا یک معجزه‌ای تا یک ملاقاتی با امام زمانی برای‌شان نقل می‌کردند این‌ها بارور می‌کردند اشک چشم‌شان هم جاری می‌شد. اما افراد دیگری تشکیک می‌کردند می‌گفتند: نه، ده تا اشکال ممکن بود بگیرد به متن و سند.

[سؤال: ... جواب:] نگفتیم حریز یعتمد المراسیل. ما می‌گوییم چه می‌دانیم که حریز که نقل کرد با واسطه از امام صادق، آن واسطه ثقه بوده پیش حریز. این را که ما نمی‌دانیم. شاید ثقه بوده شاید نبوده. یکثر عن الضعفاء نبود اما قد یروی عن الضعفاء ممکن است بوده.

وجه دیگری که ممکن است ذکر بشود این است که گفته می‌شود: مشایخ حریز اغلب ثقات هستند؛ به حساب احتمالات که حساب می‌کنیم این‌که حریز دیگه آخرش این است که بگوید عن رجل، عن بعض اصحابنا عن ابی‌عبدالله، احتمال این که این رجل و بعض اصحابنا ضعیف باشد احتمال ضعیف است؛ چون به حساب احتمالات مثلا حریز صد تا شیخ روایت داشته یکی از آن‌ها ممکن است ضعیف بوده؛ آن‌و‌قت هرجا بگوید عن رجل احتمال این‌که این رجل همان ضعیف باشد می‌گوید یک در صد است. یک درصد یعنی اطمینان به خلافش هست دیگه؛ نود و نه در صد می‌گوییم: این، آن رجل ضعیف نیست؛ یکی از آن نود و نه درصد است که از بزرگان و ثقات هستند.

این بیان که گاهی آقای سیستانی اعتماد می‌کنند به این بیان به نظر ما تمام نیست؛ برای این‌که اولا: ما حساب احتمالات را به این شکل که موجب ضعف احتمال بشود و ما اعتماد کنیم بگوییم چون احتمال ضعیف است، ما اعتناء نمی‌کنیم به این احتمال ضعیف، ما این را قبول نداریم. اگر شما صد تا آب باشد، یک دانه از این آب‌ها را بردارید جایش آب مضاف بگذارید، مشتبه بشود آن مضاف در این نود و نه آب مطلق، به نظر ما درست است که هر کدام از این‌ها را برداری احتمال مضاف بودنش می‌شود یک در صد، و نود و نه در صد این،‌ آب مطلق است، ولی عذر نداری با این مایع وضوء بگیری؛ چون احتمال می‌دهی این مایع، مضاف باشد یا نمی‌دهی؟ اگر بگویی احتمال نمی‌دهم خلاف وجدان حرف زدی؛ چون این مورد می‌گویی احتمال نمی‌دهم مضاف باشد، دومی را هم می‌گویی احتمال نمی‌دهم مضاف باشد، تا صدمی می‌گویی احتمال نمی‌دهم مضاف باشد، پس آن مضاف کجا رفت. اگر می‌گویی احتمال می‌دهم مضاف باشد چطوری با آن وضوء می‌گیری؟

وانگهی شما به همۀ روایات حریز دارید عمل می‌کنید. هر مورد که شد می‌گویید احتمال این‌که مروی‌عنه‌اش که فرض این است که ارسال شد طبق شهادت یونس، مروی عنه احتمال ضعیف بودنش اصلا یک در صد هست به حدیث دوم حریز هم عمل می‌کنید به حدیث سومش هم عمل می‌کنید. بالاخره به بخشی از این روایات حریز عمل می‌کنید، به پنجاه تا روایت حریز که عمل می‌کنید، این پنجاه ‌تا باز هم اطمینان دارید که در این پنجاه تا راوی ضعیف وجود ندارد؟ در یکی از آن‌ها اطمینان هست. اما وقتی یکی ضمیمه شد به چهل و نه تای دیگر، شد پنجاه تا حدیث، به کل این پنجاه حدیث در فقه عمل می‌کنید، باز هم می‌توانید بگویید ما اطمینان داریم این پنجاه تا حدیث از ثقه نقل شده؟ حریز از یک ثقه‌ای شنیده؟ این را که دیگه نمی‌توانید بگویید. و لذا این اعتبار ندارد. آن که ما عرض کردیم این بود که شرط حجیت خبر ثقه این است که وثوق نوعی به خطائش پیدا نکنیم و ما وثوق نوعی پیدا می‌کنیم به خطای نقل کشی از یونس بن عبدالرحمن، او از حجیت می‌افتد و دلیل حجیت، نقل حریز را که ظهور دارد در نقل مباشر از امام، شامل می‌شود بلامعارض. بیان ما فرق می‌کرد با این بیان. این راجع به این بحث. از این بحث بگذریم.

[سؤال: ... جواب:] متشرعه یعنی فقهاء؟ فقهاء شاید توجیه کردند؛ توجیهایی که ما نمی‌فهمیم. این‌که دلیل نمی‌شود. یا اصلا نقل یونس بن عبدالرحمن را نشنیدند یا شنیدند و مثل آقای خوئی توجیه کردند. آن‌ها اطمینان پیدا نکردند چون قطع به کذبش پیدا کردند؛ چه ربطی دارد به ما؟ ما که قطع به کذبش نداریم. ما می‌گوییم: وثوق نوعی به خطا و کذب این خبر هست. ما قطع وجدانی به کذب نداریم.

و لذا در مجموع ما سند روایت حریز را قبول می‌کنیم و به او ملتزمیم وفاقا للمشهور. کسی که واجد ثمن هدی است و واجد هدی نیست، این نوبت به صوم نمی‌رسد که روزه بگیرد؛ باید ثمنش را بگذارد نزد شخصی تا آخر ذی‌ححجه برایش قربانی بخرد و ذبح کند. اگر امسال هم ذبح نکرد سال دیگر در ماه ذیحجه ذبح کند.

صحیحۀ حریز هم داشت یخلف ثمنه عند بعض اهل مکة. بعض اهل مکه ظاهرا خصوصیت ندارد؛ یعنی کسی که تضمین شده عادة که این کار را می‌کند؛ حالا اهل مکه نبود ولی یک کسی بود اهل مدینه بود، اهل شهر دیگری بود، ولی پیگیر هست و در فرصت مناسب گوسفند را می‌خرد و از طرف ما ذبح می‌کند. بعض اهل مکه عرفا خصوصیت ندارد.

مشابه این روایت حریز روایت بزنطی هست از نضر بن قرواش. نضر بن قرواش توثیق خاص ندارد. ولی ما چون مشایخ بزنطی و صفوان و ابن ابی‌عمیر را ثقات می‌دانیم طبق نقل شیخ طوسی در عدة که عُرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة، به این حدیث اعتماد می‌کنیم. بزنطی نقل کرده است از نضر بن قرواش قال: سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل تمتع بالعمرة الی الحج فوجب علیه النسک فطلبه فلم‌یجده و هو موسر، پول قربانی دارد قربانی پیدا نکرده، و هو یضعف عن الصیام فما ینبغی له ان‌یصنع؟ قال: یدفع ثمن النسک الی من یذبحه بمکة ان کان یرید المضی الی اهله و لیذبح عنه فی ذی‌الحجة. جالب این است چه در این روایت چه در روایت حریز ندارد یذبحه فی منی؛ چون ایام تشریق گذشته؛ در خود مکة ذبح می‌کند. قلت له: فانه دفعه الی من یذبح عنه فلم‌یصب فی ذی‌الحجة نسکا، عرض کردم آقا آن کسی را پول به او دادند که قربانی پیدا کند در ماه ذیحجه آن سال قربانی پیدا نکرد بعد از ماه ذیحجه پیدا کرد، حضرت فرمود: لایذبح عنه الا فی ذی‌الحجة و لو اخّره الی قابل. دیگه امسال گذشت سال دیگه ماه ذی‌الحجة قربانی می‌کند.

این روایت یک جمله‌ای دارد می‌گوید: و هو یضعف عن الصیام؛ موردش کسی است که یضعف عن الصیام بر خلاف صحیحۀ حریز که نداشت و هو یضعف عن الصیام. در یضعف عن الصیام دو احتمال هست:‌ یکی این که بگوییم ضعف [یعنی] مطلق ضعف. چون حال ندارد ضعف دارد نمی‌خواهد روزه بگیرد. یکی این‌که بگوییم: نه، ضعفی که شرعا مجوز ترک صیام هست. اگر احتمال دوم را ما مطرح کنیم ربطی به بحث ما پیدا نمی‌کند؛ اخص می‌شود از بحث ما؛ چون موضوعش می‌شود کسی که یجد ثمن الهدی و لایجد الهدی و لایتمکن من الصیام لحرج او ضرر؛ در حالی که بحث ما اعم بود. ولی اگر بگوییم:‌ نه، یضعف عن الصیام مطلق است و لو ضعفی که به حد حرج و ضرر نرسد را شامل می‌شود، کاملا با بحث ما مطابقت می‌کند. ولی انصاف این است که احتمال این که یضعف عن الصیام همان ضعف بالغ حد حرج و ضرر باشد این احتمالش قوی است. ما در روایات افطار مریض هم همین تعبیر را داریم: موثقۀ سماعه سألته ما حد المرض الذی یجب علی صاحبه فیه الافطار؟ حضرت فرمود: ان وجد ضعفا فلیفطر و ان وجد قوة فلیصم. آنجا همین تعبیر ضعف آمده. و مسلم آنجا ضعف یا ضعف به حد ضرر هست یا به حد حرج هست.

[سؤال: ... جواب:] اگر مجمل هم باشد باز نمی‌توانیم استدلال کنیم به روایت نضر بن قرواش و این‌که کسی که متمکن است بدون حرج و ضرر از صوم، این، یخلف ثمنه عند بعض اهل مکة؛ اجمال پیدا می‌کند. ولی اگر استظهارمان این بود که مطلق ضعف است و لو ضعف غیر بالغ حد ضرر و حرج می‌شود مطابق با صحیحۀ حریز.

مرحوم آقای داماد فرمودند: ما ملتزم می‌شویم که من لایجد الهدی، کسی که واجد هدی نیست اما واجد ثمن هدی است، جایز است روزه بگیرد و جایز هم هست پولش را بگذارد پیش اهل مکه از طرف او ذبح کنند؛ مخیر است. چرا؟ بخاطر روایت حماد بن عثمان: سألت اباعبدالله علیه السلام عن متمتع صام ثلاثة ایام فی الحج ثم اصاب هدیا یوم خرج من منی قال: اجزأه صیامه. عرض کردم یابن رسول الله متمتعی است سه روز در حج روزه گرفت بعد هدی پیدا کرد یعنی تا حالا هدی نداشت، حضرت فرمود: اجزأه صیامه؛ صیام او مجزی است. خب ما ملتزم می‌شویم می‌گوییم: کسی که لایجد الهدی ان صام قبل ان‌یصیب الهدی اجزأه صیامه؛ مخیر است روزه بگیرد مجزی است. اما اگر روزه نگرفت هم می‌تواند پولش را بگذارد نزد اهل مکه برایش قربانی تهیه کنند تا آخر ذیحجه.

این فرمایش ایشان به نظر ما ناتمام است.

اولا سند این روایت حماد ضعیف است. کافی می‌گوید: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن عبدالله بن بحر، در بعض از نسخ دارد عبدالله بن یحیی، هیچکدام توثیق ندارند.

اشکال دلالی هم دارد. ثم اصاب هدیا کی می‌گوید معنایش این است که قبلا پول قربانی را داشت ولی قربانی را پیدا نکرده بود که مورد صحیحۀ حریز است؟ نه، ندارد که واجد ثمن هدی بود؛ می‌گوید: متمتعی سه روز روزه گرفت بعدا قربانی پیدا کرد؛ بعدا قربانی پیدا کرد شاید یعنی بعدا یک قربانی پیدا کرد که با پولش تناسب دارد. عدم اصابۀ هدی گاهی بخاطر بی‌پولی است.

[سؤال: ... جواب:] می‌گوید متمتعی سه روز را روزه گرفت بعد قربانی پیدا کرد ممکن است این آقا قربانی گران بوده آن سال، پول متناسب با قربانی گران‌قیمت نداشته دنبال این بوده که قربانی ارزان‌قیمت پیدا کند ثم اصاب الهدی، بعد از خروج از منی گوسفند ارزان می‌شود، اصاب الهدی. نمی‌گیرد این فرض را که مشکل، مشکل مالی است. اصاب هدیا نه این‌که برود هدی دزدی، پول ندارد برود گوسفند مردم را بدزد این را که نمی‌گوید. اصاب هدیا یعنی وجد هدیا؛ یعنی تیسر له الهدی. تیسر له الهدی و لو بخاطر این‌که تا حالا پولش وافی نبود الان یا گوسفند ارزان پیدا کرد یا گوسفند ارزان شد و امثال آن، پولش وافی شد به هدی نه این‌که تا حالا مشکل پولی نداشت فقط مشکل داشت که هدی در خارج نبود گیر نمی‌آمد. فوقش اطلاق دارد دیگه. مختص نیست به کسی که واجد ثمن هدی است. اطلاق دارد؛ وقتی اطلاق داشت صحیحۀ حریز در خصوص واجد ثمن هدی و فاقد خود هدی فرموده که یخلف ثمنه عند بعض اهل مکة.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.